

با سلام،



چند ماهی‌ست که به مکزیک برگشته‌ایم و برخی دوستان مکرراً از ما خواستار تهیه گزارش از مکزیک شدند؛ همان گزارشاتی که در گذشته تحت عنوان «نامه مکزیک» برایتان ارسال می‌کردیم. مدت‌هاست که می‌خواهیم بنویسیم. اما هر بار موضوع دیگری محوری به نظر می‌رسد: یک بار کاوران همبستگی با روستاهای زاپاتیست، یک بار اعتصاب کارگران معدن کانانه‌آ، یک بار مبارزات مردم اوآخاکا، و بار دیگر

اعتصاب گسترده معلمان، یا کنفرانس مطبوعاتی در مورد وضعیت زندانیان سیاسی. آنقدر حرف برای زدن هست که تصمیم‌گیری برای آغاز کار بسیار سخت می‌شود. با وجود این نمی‌توان به راحتی از کنار فراخوان برگزاری «نخستین فستیوال جهانی خشم شرافتمندان» گذشت. و ما همین فستیوال را موضوع آغاز مجدد تهیه «نامه مکزیک» قرار می‌دهیم. امیدواریم پس از این بتوانیم به وظیفه خود در این مورد مسئولانه عمل کنیم.

قبلاً با برخی دوستان در این مورد و احتمال شرکت ایرانیان چپ در این فستیوال حرف زدیم. در این فرصت ترجیح می‌دهیم به جای هر تفسیری ترجمه متن فراخوان زاپاتیست‌ها را برایتان بفرستیم و در صورت لزوم در فرصت‌های بعدی به توضیح بیشتر و شرایط شرکت در آن بپردازیم.

برایتان تندرستی آرزو داریم.

نامه مکزیک، ۱۷ نوامبر ۲۰۰۸

نخستین فستیوال جهانی خشم شرافتمندان

اطلاعیه کمیته مخفی انقلابی بومیان – فرماندهی کل ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی.

کمیسیون ششمین [بیانیه] – کمیسیون انترگلاکتیک EZLN.

مکزیک.

۱۵ و ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۸

خطاب به آن‌ها که به ششمین بیانیه [جنگل لاکندونا] و کارزاری دیگر پیوسته اند:

به آن‌ها که به «ششمین بین الملل» پیوسته اند:

به خلق‌های مکزیک:

به خلق‌های جهان:

رفقای زن و مرد:

برادران و خواهران؛

اینک بار دیگر کلام ما

اینک آنچه می‌بینیم و آنچه ملاحظه می‌کنیم

اینک آنچه به گوش مان می رسد، آنچه به قلب خاکی مان می رسد.

|

آن بالایی ها می خواهند تاریخشان را تکرار کنند.
می خواهند تقویم مرگ شان را به ما تحمیل کنند و جغرافیای ویرانگرشان را.
وقتی نمی توانند ما را از ریشه ها مان خلع کنند، آنها را نابود می کنند.
کار را از ما می دزدند، نیروی مان را.
دنیاى مان، زمین را، آب هایش و گنج هایش را، از انسان، از زندگی محروم می کنند.
شهرها ما را تعقیب می کنند، و از خویش می رانند.
روستاهامان می میرند و ما را می کشند.
دروغ به دولت بدل می شود و سلب مالکیت ارتش و پلیس شان را مسلح می کند.
در جهان، ماییم غیر قانونی، بی شناسنامه، نامطلوب.
ماییم تحت پیگرد.
زنان، جوانان، کودکان، و سالمندان در مرگ می میرند، در زندگی می میرند.
و بالایی ها برای پائینی ها موعظه می کنند، تسلیم را، شکست را، وا دادن و رها کردن را.
در این پائین ما فاقد هرچیز می مانیم.
جزخشم.
و جز شأن انسانی.
برای دردمان گوش شنوائی نیست مگر از سوی دیگرانی که همچون خودمان اند.
ما کسی نیستیم، ما را به چیزی نمی گیرند.
ما تنهائیم و دیگر چیزی برایمان نمانده جز شأن انسانی مان و خشم مان.
خشم و شأن انسانی پل های ما هستند، زبان گویای ما هستند.
پس به یکدیگر گوش بسپاریم، هم را بشناسیم.
بگذار جرأت و همت مان رشد کند و به امید بدل شود.
بگذار شأن انسانی ی نخستین دوباره یافت شود و جهانی دیگر بر آید.
دیدیم و گوش سپردیم.
صدای مان کوتاه است تا پژواک این کلام شود، و نگاه مان قاصر است تا این انبوه خشم، خشمی چنین شرافتمندانه را بازتاب دهد.
ما نیازمندیم یکدیگر را ببینیم، به یکدیگر نگاه کنیم، با یکدیگر سخن گوئیم، به یکدیگر گوش بسپاریم.
مردان دیگر، زنان دیگر هستیم، همان دیگری.
اگر جهان جائی برای ما ندارد، پس آشکار است که جهان دیگری باید ساخت.
بی هیچ ابزاری جز خشم، بی هیچ مصالحی جز شأن انسانی.
نیاز داریم یکدیگر را بباییم، به شناخت از یکدیگر نیازمندیم.
باید همان کنیم که باید کرد...

سه سال پس از انتشار ششمین بیانیه از جنگ لاکدونا، ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی به یک ارزیابی جمعی دست زد که از چشم انداز گسترده تری تغذیه می کرد که رفقای مان در کارزاری دیگر در مکزیک، و در ششمین بین الملل Zezta Internacional در جهان به ما هدیه دادند.

نمی توان دست کم گرفت آنچه را که از زنان دیگر، از مردان دیگر گاه مستقیم و گاه در نگاه و کلام شان دیدیم و شنیدیم.

خشمی که احساس کردیم چنان ژرف بود و شأنی که یافتیم چنان عظیم، که فکر می کنیم هنوز کوچکتر از آنی هستیم که گمان می کردیم.

در مکزیک و در پنج قاره همان چیزی را یافتیم که به هنگام آغاز این ششمین گام کشف کردیم: اینکه دنیای دیگری وجود دارد، مسیر دیگری هست.

اگر می توان از فاجعه ای که در راه است جلوگیری کرد و بشریت می تواند فرصت دیگری داشته باشد، به خاطر این دیگرانی است که، در پائین و در چپ، نه تنها مقاومت می کنند، بلکه درافکندن طرحی نو را ترسیم می کنند.

چیزی دیگر که با آن چه در بالا تصور می کنند فرق دارد.

در هندسه ناممکن قدرت سیاسی انواع بنیادگرائی به گونه ای منصفانه قسمت می شود: راست ها به راست افراطی بدل می شوند و چپ های قانونی به راست روشن بین ناممکن نقل مکان می کنند. کسانی که در مطبوعات مترقی شکایت می کنند که متعصبین نشریات طرف مقابل، رهبرشان را سانسور و تحریف می کنند و به او بهتان می زنند، خود به نوبه خویش با هر جنبش دیگری که در مقابل دستورات رهبری سر تعظیم فرود نیاورده مقابله می کنند، سانسور می کنند، تحریف می کنند و بهتان می زنند و بر اساس میزان استقبال از رسانه های خبری شان بدون شرم حکم صادر می کنند. شخصیت های خیالی این طرف و نیز طرف دیگر در بافتن دروغ هائی که به لباس حقیقت درآمده با هم رقابت می کنند و ارزش جنایات یا زمانی تعیین می شود که در اخبار به آن اختصاص می یابد. ولی همه این ها چیزی نیست مگر انعکاس رنگ پریده آن چه در سیاست می گذرد.

انزجار از وقاحت و بی صلاحیتی طبقه سیاسی سنتی، تدریجاً به خشم بدل گشته است. گاهی این خشم هنوز راه امید به تغییر از طرق همیشگی را می پیماید و به سرخوردگی فلج کننده ای بر می خورد و یا به نیروی خودکامه ای که آن را مطیع می کند. شمال متلاطم و خشن به راه آزموده رفته باز می گردد. وقتی از تقلب های انتخاباتی حمایت نکند (مثلاً در مکزیک)، کودتا را ترویج و تحریک می کند،

و آن را تأمین مالی می کند (همان طور که حالا در بولیوی و ونزوئلا در این راه می کوشد). جنگ همچنان ممتازترین دیپلماسی جهانی او ست: عراق و افغانستان در آتش می سوزند، هرچند برخلاف میل بالایی ها از پا در نمی آیند.

ارادهٔ تحمیل سلطه گری و تسلط در سطح جهانی، در کشورها، منطقه ها و ناحیه ها، همواره جادوگرانی ناشی را می یابد که بازگشت غیرممکن تاریخی به گذشته ای را تمرین می کنند که در آن تعصب، قانون بود و دگم علم. در همین حال، اقلشار سیاسی حاکم در جهانِ معرکه گیری لباسِ مبدلِ مناسبی یافتند برای سرپوش گذاشتن بر شرکت تمام و کمال خود در محفل جنایتکاری های سازمان یافته.

بیزار از این همه لثامت و پستی، سیارهٔ ما حسابرسی از بدهی های غیرقابل پرداخت ویرانگری هایشان را آغاز کرده است. ولی فجایع «طبیعی» هم طبقاتی اند و به خصوص کسانی آثار ویرانگر آن را حس می کنند که هیچ ندارند و هیچ کسی نیستند. در برابر این واقعیت، حماقتِ قدرت حد و مرز ندارد: میلیون ها و میلیون ها دلار خرج تولید سلاح های جدید و ایجاد پایگاه های نظامی می شود. قدرت سرمایه به جای آن که خودش را سرگرم تربیت معلم، دکتر و مهندس کند، سرباز تربیت می کند. به جای آماده کردن سازنده، ویرانگر می پرورد.

و هرکس که با آن مخالفت کند تحت تعقیب قرار می گیرد، زندانی می شود، و به قتل می رسد.

در مکزیك دهقانانی که از زمین شان دفاع کرده اند زندانی اند (مثلاً در سن سالوادر آتنکو)؛ در ایتالیا کسانی که با پایگاه های نظامی مخالفت می کنند تحت تعقیب قرار می گیرند و با آنان مانند تروریست رفتار می شود؛ در فرانسه ی «آزادی، برابری، و برادری»، انسان ها فقط وقتی مدرك داشته باشند، آزادند، برابرنند، و برادرنند؛ در یونان، جوانی همانا عیب و نقصی ست که باید از آن را از میان بُرد. بازهم در مکزیك، اما این بار در پایتخت، جوانان از زن و مرد، جنایتکار قلمداد می شوند و به قتل می رسند، و هیچ اتفاقی نمی افتد زیرا در دستور کاری که بالائی های این باند و آن دیگری دیکته می کنند قرار ندارد، در همان حال يك همه پرسى مشروع، به نحوی شرم آور به وسیله ای بدل می شود که با آن فرماندار قاتلی دست هایش را بشوید؛ در اسپانیای اتحادیهء مدرن اروپا روزنامه هایی ها را تعطیل می کنند و يك زبان، یعنی اویسکرا [زبان اهالی باسک] را جنایت آمیز قلمداد می کنند، با این پندار که با قتل کلام، کسی را به قتل می رسانند که آن کلام را بر می افزازد؛ در آسیا که این قدر [به ما] نزدیک است، به مطالبات دهقانان با یاوه های مجهز به سلاح پاسخ می دهند؛ در ایالات متحدهٔ متکبر آمریکا که از خون مهاجرین زاده شده، رنگ های دیگری را که در آن کار می کنند تحت تعقیب قرار می دهند و به قتل می رسانند؛ در این رنج کهنسالی که آمریکای لاتین می نامندش، خون خاکی رنگی را که باعث ادامهٔ حیاتش بوده خوار و تحقیر می کنند؛ در کارائیب شورشی، يك خلق، خلق کوبا، باید علاوه بر فاجعهء طبیعی، بلای يك محاصرهء امپریالیستی را نیز که جز جنایتی بدون مکافات نیست، متحمل شود.

و در تمام گوشه و کناره‌های جغرافیای جهان، و در تمام روزهای تقویم آن، کسانی که زحمت می کشند، کسانی که چرخ کارها را به گردش در می آورند، غارت می شوند و مورد تحقیر، استعمار و سرکوب قرار دارند.

با وجود این، فرصت هایی هست، فراوان، که لبخند بر لبهامان می نشانند، فرصت هایی که در آنها خشم ها راه خویش را می گشایند، راه هائی نوین، راه هائی دیگر. و آن «نه» ای که در این فرصت ها فواره می زند، دیگر به مقاومت صرف بسنده نمی کند، بلکه پیشنهاد دادن و داوطلب شدن را آغازیده است .

از روز علنی شدن مان، در تقریباً ۱۵ سال پیش، هدف ما این بود که به پلی تبدیل شویم تا شورشگری ها بتوانند از يك سوی آن به سوی دیگرش گام بردارند.

گاهی موفق شدیم، گاهی نه.

حالا می بینیم و احساس می کنیم که فقط مقاومت شورشگر نیست، که به سان برادر و رفیق در کنارمان مانده و به ما جسارت و نیرو می بخشد.

هم اکنون چیزی وجود دارد که قبلاً نبود، و یا این که ما قادر نبودیم آن را ببینیم.

اکنون خشمی وجود دارد خلاق.

خشمی که دیگر رنگ خویش را به همه راه های اعماق، راه های چپ در هر پنج قاره... بخشیده است.

III

به خاطر همه این دلایل و به عنوان بخشی از مراسم بیست و پنجمین سالگرد تأسیس ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی، پانزدهمین سالگرد آغاز جنگ علیه فراموشی، پنجمین سالگرد شوراهاى دولت خوب، و سومین سالگرد کارزاری دیگر و ششمین بین الملل، ما مردان، زنان، کودکان و سالمندان ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی از تمام شورشگران مکزیك و جهان دعوت می کنیم به برگزاری

نخستین فستیوال جهانی خشم شرافتمندانه

با مضمون:

جهانی دیگر، راهی دیگر: از اعماق و از چپ

که در مکان ها و روزهای زیر برگزار می شود:

شهر مكزيك ديگر، استان مركزى، در روزهاى ۲۶، ۲۷، ۲۸، و ۲۹ دسامبر ۲۰۰۸. در «لینسو چاررو» متعلق به انجمن لوس چارروس رییس در ایستاپالاپا LOS CHARROS REYES DE IZTAPALAPA، متعلق به جبهه خلقی فرانسیسکو ویلا- مستقل UNOPII-Avenida Guelatao # 50, Colonia Álvaro Obregón, Delegación Iztapalapa، مترو Guelatao که در آن نمایشگاه برگزار خواهد شد. و در دفتر تشکیل اونیوس UNÍOS واقع در Calle Dr. Carmona y Valle #32, Colonia Doctores، در نزدیکی ایستگاه مترو Cuauhtemoc که در آن فعالیت های دیگری در جریان خواهد بود.

حلزون اونتيك OVENTIK در چیاپاس، مرکز شورای دولت خوب «قلب مرکزی زاپاتیست ها در مقابل جهان»، در روزهای ۳۱ دسامبر ۲۰۰۸ و اول ژانویه ۲۰۰۹.

شهر سن کریستوبال د لاس کازاس، چیاپاس، روزهای ۲ و ۳ و ۴ ژانویه ۲۰۰۹. در محل CIDECI واقع در Camino Real de San Juan Chamula s/n, Colonia Nueva Maravilla.

برخی از موضوعات جانبی این فستیوال به قرار زیر خواهند بود:

- روستائی ديگر،
- سیاستی ديگر،
- شهری ديگر،
- جنبش اجتماعى ديگر،
- ارتباط جمعی ديگر،
- تاریخی ديگر،
- هنری ديگر و فرهنگى ديگر،
- جنسیتی ديگر.

۱- در محل برگزاری شهر مكزيك يك نمایشگاه عظیم كشورى و بين المللى بر پا خواهد شد که در آن هر مبارزه ای، هر تجربه ای، هر خشمی فضائی خواهد داشت که غرفه خود را برپا کند تا مبارزه و خشم خودش را نشان دهد.
تا همه آن را ببینیم، به آن گوش فرا دهیم، و آن را بشناسیم.

۲- در محل برگزاری منطقه زاپاتیستی، شأن انسانی و خشم تبدیل به هنر می شوند و فرهنگ، موسیقی و ترانه، زیرا شورشگری را هم می رقصند. و با کلام درد امید می شود.

۳- در محل برگزاری سن کریستوبال د لاس کازاس، چیاپاس، کلام می رود و می آید تا کلام بیشتری زاده شود و به خشم نیرو و دلیل داده شود.

۴- گروه ها، جمع ها و سازمان های کشوری و بین المللی که در فستیوال شرکت می کنند، تنها آن هائی اند که به این مراسم دعوت شده باشند. به همین منظور کمیسیون ششمین ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی يك همه پرسی را از سازمان های سیاسی و اجتماعی آغاز کرده است، همین طور از جمع ها و گروه های آنارشویستی و رهائیبطلب **libertario**، ارتباطات جمعی بدیل، هنر و فرهنگی دیگر، مدافعان حقوق بشر، کارگران جنسی از مرد و زن، روشنفکران فعال اجتماعی، زندانیان سیاسی سابق، همه از کسانی که به ششمین بیانیه پیوسته اند؛ و گروه ها، جمع ها و سازمان های کشورهای دیگر که همگی بخشی از ششمین بین الملل هستند. پس از این همه پرسی شرایط لازم برای دعوت و شرایط شرکت در این فستیوال تعیین خواهد شد.

۵- برای میزگردها و کنفرانس ها ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی از سازمان های اجتماعی، متفکرین، رهبران پروژه های ضد سرمایه داری مکزیك و جهان دعوت به عمل خواهد آورد.

۶- در مورد این که چگونه فکر می کنیم که این فستیوال خشم شایان برگزار شود، به موقع خود(و یا به عبارت دیگر، وقتی که ایده بیشتری در مورد مشکلی که خودمان و شما را در آن وارد کرده ایم، داشتیم) اطلاعات بیشتری داده خواهد شد.

فعالاً همین و بس.

آزادی و عدالت برای آتنکو!

از کوهستان های جنوب شرقی مکزیك.

از طرف کمیتهء مخفی انقلابی بومی - فرماندهی کل ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی

معاون فرمانده شورشی مارکوس

مکزیك، سپتامبر ۲۰۰۸

ترجمهء بهرام قدیمی

اگر مایل به دریافت نامهء مکزیك نیستید، کافیست برایمان در پاسخ همین نامه بنویسید: Unsubscribe